جلسه 558

چهارشنبه 29/10/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

&&&&&&&بحث در این بود که مواردی که مجتهد فتوی می دهد به برائت، با اینکه مجتهد دیگر فتوی می دهد به حرمت مثلا، بنابر تقلید طولی حتما باید این مجتهد که فتوی به برائت می دهد تخطئه بکند نظر مجتهد دیگر را. اگر تخطئه نکند بگوید من اطمینان ندارم به وثاقت این راوی خبر دال بر حرمت، اما شما را که اطمینان پیدا کردید به وثاقت این راوی تخطئه نمی کنم، من بطیء الاطمینان هستم. در اینجا وجهی ندارد این مجتهد حتی اگر اعلم باشد فتوای به برائت بدهد، چون فتوی به برائت یعنی مجتهد به عنوان کارشناس و خبره و تشخیص می دهد که عامی موضوع برائت است، در حالی که این عامی موضوع برائت نیست، چون فتوای اعلم بر حرمت این فعل است، وفتوای فالاعلم حجت است مگر اینکه فتوای اعلم معارض باشد با فتوای او، وفرض این است که فتوای فالاعلم به استناد اصالة البرائة است نه به علت معارضه با فتوای فالاعلم. معارضه ای در کار نیست، تخطئه ای در کار نیست، بر اساس برائت می خواهد مجتهد اعلم بگوید عامی برائت دارد، نه معارضه بکند اعلم با غیر اعلم. می گویند آقای اعلم! شما که تخطئه نمی کنی فالاعلم را، می گوئی من اطمینان ندارم به وثاقت این راوی خبر دال بر حرمت، من اطمینان ندارم به ظهور أ یأخذ من لحیته در حرمت حلق لحیه، اما تخطئه که نمی کنی استظهار دیگران را.

پس وقتی تخطئه نمی کنی یعنی معارضه نمی کنی. وقتی اعلم معارضه نمی کند با غیر اعلم، فتوای غبر اعلم که از اعتبار نمی افتد. بله اگر قائل به نیابت بشویم اعلم می گوید من که برائت دارم من خودم را موضوع برائت می بینم چون علم ندارم به اماره بر حرمت، ‏11:46:14 ق.ظ

آخرین موردی که این هم مهم هست فتوای مجتهد در موارد علم اجمالی است.

دو تا مشکل هست در این موارد:

یکی جاهای که اصلا مجتهد علم اجمالی دارد، آن هم این مجتهد دقیق خبیر. خیلی از مجتهدین این علم اجمالی برایشان حاصل نشده است فضلا عن العوام. خب یثک وقت مجتهد به مردم می گوید در اینجا علم اجمالی هست پس باید احتیاط شود. خب حرفی نیست. ولی وقتی به مردم اینها را نمی گوید، چون مردم این مطالب را متوجه نمی شوند، فقط باید به مردم بگوئی چکار بکن، اما علم اجمالی هست؟ علم اجمالی چه می فهمد چیست؟ خب گفته می شود که علم اجمالی مجتهد برای وجوب احتیاط خودش به درد می خورد، موضوع وجوب احتیاط عقلا در حق عامی محقق نشده است.

مرحوم آقای خوئی فرموده: چه اشکالی دارد؟ مجتهد که لازم نیست فقط بر اساس قطع واماره فتوی بدهد. خب علم اجمالی هم یکی از منجزهای عقلی است و بر اساس علم اجمالی فقیه فتوی می دهد.

اقول: این فرمایش ایشان انصافا کم لطفی است. ما حرفی نداریم، فقیه بر اساس علم اجمالی فتوی بدهد، اما آیا می خواهد فتوی بدهد به حکم واقعی، بگوید یک حکم معلوم بالال اینجا هست؟ حرفی نیست، بیاید بگوید یک حکمی هست معلوم بالاجمال. اما ما می گوئیم فتوی به وجوب احتیاط چرا می دهد؟ بیاید فتوی بدهد به وجود یک تکلیف معلوم بالاجمال فی البین، عوام علم اجمالی پیدا کنند باید احتیاط بکنند. اما اینکه بیاید به عوام وجوب احتیاط را فتوی بدهد، خب این وجوب احتیاط موضوعش چیست؟ موضوع عقلی اش علم اجمالی هر مکلفی است که موضوع می شود برای وجوب احتیاط در حق همان مکلف. علم اجمالی زید که موضوع وجوب احتیاط برای عمرو نیست. مجتهد علم اجمالی دارد به اینکه یکی از این دو آب نجس است احتیاط بکند، این علم اجمالی که برای عوام حاصل نشده آنها چرا احتیاط بکنند؟

ولذا ما می گوئیم در این موارد اگر قائل به نیابت بشویم خب علم اجمالی مجتهد در حکم علم اجمالی عوام هست، کأنه همه عوام علم اجمالی پیدا کرده اند. ولی نیابت دلیل می خواهد. تنها راه تقلید طولی است، اگر عوام علم اجمالی نداشتند ولو در ارتکازشان مجتهد حق ندارد فتوی به وجوب احتیاط بدهد. فتوای به وجوب احتیاط حق ندارد بدهد مگر ایجاد علم اجمالی کند در عوام. الاحوط گفتن اشکال ندارد الاحوط الجمع بین القصر و التمام، این احتیاط واجب است، اما بگوید یجب الاحتیاط بالجمع بین القصر و التمام که فتوای به وجوب احتیاط است، فتوای به حکم ظاهری است نه احتیاط در فتوی، فتوای به وجوب احتیاط مجوز می خواهد. خب مکلف علم اجمالی ندارد به اینکه یا بر او قصر واجب است یا تمام مثلا. اول در او ایجاد علم اجمالی بکن بعد بگو یجب الاحتیاط.

سؤال وجواب: اگر واقعا مقلد بفهمد و یا برای مقلد شبهه حکمیه قبل الفحص است می تواند بیاید از مرجع تقلید بپرسد او برایش توضیح بدهد که آقا اینجا علم اجمالی هست. خب مشکلی نیست می شود یجب الاحتیاط. اما اگر مقلد نفهمد در اینجا یک تکلیف معلوم بالاجمال هست، همه جا مقلد نمی فهمد که در اینجا یک تکلیف معلوم بالاجمال هست، به او می گویند یجب الاحتیاط احتیاط واجب است، چه می داند؟ شاید فکر می کند که اینجا از مواردی است که مثل لحوم که بعضی از فقهاء قائل بودند اصل در لحوم احتیاط است نه برائت، یا در دماء و اعراض که مشهور قائلند به وجوب احتیاط حتی در شبهات بعد الفحص، خب اگر عامی بگوید من چه می دانم می گوید یجب الاحتیاط، اصلا به ذهن من نمی آید علم اجمالی، شاید از باب اینکه در اینجا شبهه مجرای برائت نیست مجرای احتیاط است، این بدرد نمی خورد، باید عامی علم اجمالی پیدا کند. یا یک مقدار ما تخفیف می دهیم برایش شبهه قبل الفحص بشود که به او بگویند می توانی بروی از مرجع تقلید سؤال کنی واو بگوید یک تکلیف معلوم بالاجمالی هست ولو مجتهد فعلا حرفی نزده است ها، ولی آنچه که حجت بر عوام رأی مجتهد است مگر مجتهد امتناع کند از ابراز رأی. مجتهد اگر رأیی داشت به جوری که لو سل لابرز رأیه، این رأیش حجت است. و لو بالفعل ابراز رأی نکند، اما امتناعی هم از ابراز رأی ندارد، ما این مقدار تخفیف را می دهیم.

خلافا للسید السیستانی که نظرشان این است که تا مجتهد ابراز رأی نکند حجت نیستبر عوام. ولذا ایشان یک سری جاها می گویند نه اینکه من ردی ندارم، نخیر، رأی دارم اما ابراز نمی کنم تا مقلدین من در رجوع به فالاعلم دچار مشکل نشوند. رأی دارم محکم هم در بعضی از موارد رأی فقهی شان را با استحکام و بدون تردید برای خودشان مطرح هست اما در کتابها نمی نویسند تا مردم بوانند رجوع به فالاعلم بکنند. این یک نظر حجت است که می گوید اصلا ابراز الرأی حجة لأنّ الفتوی هو ابراز الرأی.

ولی به نظر می رسد که این درست نیست، ان چیزی که حجت است رأی مجتهد است منتهی به شرط اینکه در معرض وصول عوام باشد، یعنی مجتهد از ابراز رأی امتناع نکند. حالا اگر من رأی مجتهد را فهمیدم از لابلای اشارات و تلویحات فهمیدم، خود مجتهد که حاضر نیست به گردن بگیرد نظرش چیست ما فهمیدیم، یا اگر سؤال کنیم می فهمیم، به نظر می رسد که این رأی حجت است. ولذا مواردی که مجتهد رأیش را می گوید، می گوید رأی فقهی ما بر حلیت فلان فعل هست، ولکن حذرا من مخالفة المشهور لانفتی بالحلیة.

ما هم می گوئیم لا نحتاج الی فتواکم، همینکه فرمودید رأی فقهی ما این است کافی است.

سؤال وجواب: چه اشکالی دارد؟ رأی فقهی اش این است، حالا اینکه ما فتوی نمی دهیم خب فتوی ندهد. رأی فقهی اش این است. یک وقتی تردیدی هست، اینکه فتوی نمی دهد بخاطر این است که ولو فعلا در مقام بحث علمی نظر انتخاب کرده ولی احتمال می دهد که این نظر نیاز به فحص بیشتری داشته باشد، او نه، او کافی نیست. اما یک وقتی نه، جازم است در رأی فقهی، می گوید رأی فقهی ما این است. مثل آقای خوئی که می فرمود رأی فقهی ما این است که اهل کتاب پاکند، اما چون مشهور قائل به نجاست اهل کتاب هستند فتوی نمی دهیم. آقای خوئی هم به بعضی ها که سؤال کرده بودند که شما که در درستان هست که ما اهل کتاب را پاک می دانیم می شود به آن نظرتان عمل کنیم؟ فرموده بود شما کار به آنها نداشته باشید. خی چرا کار نداشته باشیم؟ رأیتان این است. حالا اینکه در رساله می نویسید احتیاط واجب و نمی خواهید ابراز کنید رأی را، خب این برای ما مهم نیست. پس آن چیزی که حجت است رأی مجتهد است به شرط اینکه در معرض وصول باشد، یعنی چی؟ یعنی مجتهد کتمان نکند رأیش را که ما نفهمیم. خب او می شود رأیی که در معرض وصول نیست. رأی در معرض وصول حجت است.

این یک مقدار تخفیف است در مطلب. باعث می شود در موارد علم اجمالی که مجتهد یک رأی اجمالی دارد دیگر، اگر مقلد از او سؤال بکند توضیح می دهد، می گوید بیا برایت توضیح بدهم، اینجا علم اجمالی هست. خب همین می شود رأی در معرض وصول، خوب است همین مقدار برای وجوب احتیاط. اما به نظر آقای سیستانی که باید حتما ابراز رأی بشود، نه او حتما باید عوام بالفعل بفهمند وعلم اجمالی پیدا کنند. صرف اینکه رأی مجتهد در معرض وصول است به ثبوت تکلیف معلوم بالاجمال، به نظر ایشان دیگر نمی تواند کافی باشد. باید ابراز بشود رأی، به مردم بگویند یوجد علم اجمالی فی هذه المسألة و لأجل ذلک یجب الاحتیاط.

یک مشکل دیگر این است که مجتهد گاهی فتوای به احتیاط می دهد و مقلد هم علم اجمالی دارد، اما گاهی فالاعلم آمده منحل کرده علم اجمالی را، گفته یجب القصر للمتعلم الکثیر السفر مثلا. کسی که دانشجو است و سفر می کند برای دانشجوئی این نمازش شکسته است مثلا، یا نه، می گوید نمازش تمام است، خیلی مهم نیست، یک طرف را انتخاب کرده است. اعلم می گوید یجب الاحتیاط. می گوئیم آقای اعلم! شما که می گوئید یجب الاحتیاط خب اینها علم اجمالی شان منحل است به فتوای فالاعلم به وجوب قصر فقط یا به وجوب تمام فقط. اینجا باز نیاز پیدا می کنیم به همان تقلید طولی، که مجتهد بیاید تخطئه بکند بگوید آنها اشتباه می کنند که فتوی می دهند به وجوب قصر للمتعلم.

والا اگر تخطئه نکند، بگوید من استظهار نمی کنم از من عمله السفر مگر آن چیزهایی که عرفا شغل و مهنه است، دانشجو بودن شغل نیست مهنه نیست، السفر عمله و مهنته شبهه دارم صدق کند، من نفی نمی کنم استظهار این آقایان را ولی من استظهار نمی کنم، دیگر حق ندارد بگوید یجب الاحتیاط. شما تخطئه نمی کنی آن آقا را که قائل به وجوب تمام است به استناد این من کان عمله السفر یتمّ فی سفره.

سؤال وجواب: او استظهار کرده شما هم که اعلم هستید ابطال نمی کنید استظهار او را، می گوئید أنا لا استظهر، لا یحصل لی الاطمئنان بهذا الظهور.

ولذا یکی از مواردی که آقایان فتوی می دهند به وجوب احتیاط که این هم محل بحث است عرض کنم این بحث را تمام کنیم این است که می گویند: اگر یک مجتهد گفت این کار حلال است و یک مجتهد گفت این کار حرام است (حالا از بحث علم اجمالی بیرون بیائیم یک مورد دیگر وجوب احتیاط را بگویم) می گویند عامی باید احتیاط بکند. هم صاحب عروه دارد و هم آقای خوئی. چرا؟ برای اینکه دو تا مجتهد مساوی فرض کنید، یک مجتهد می گوید شرب تتن حلال و یک مجتهد می گوید شرب تتن حرام، آقای خوئی می گوید باید مقلد احتیاط بکند. صاحب عروه هم می گوید بعد از اینکه مأیوس شد از پیدا کردن اعلم از باب تخییر بین المجتهدین المتساویین مخیر است در تقلید. و الا قبل از تقلید آن هم باید احتیاط بکند. آقای خوئی که می گوید اصلا بین المجتهدین المتساویین تخییر نیست، آقای خوئی و آقای وحید دام ظله نظرشان این است که اگر اعلم را پیدا کردی از او تقلید کن، ولی اگر اعلم را پیدا نکردی حق تخیر نداری، بلکه فتوی می دهند که یجب الاخذ باحوط الاقوال. ولذا ما نوعا که سؤال می کنند می گوئیم الان باید وضعیت اعلمیت را مشخص کنید، چون اگر وضعیت اعلمیت مشخص نشود یکی از مراجع می گوید در فرض عدم تشخیص اعلم یجب الاحتیاط، شما چه جور می خواهی قائل به تخییر بشوی؟ می گوید من به استناد فتوای فلان مرجع بزرگوار که قائل به تخییر است می خواهم مخیر باشم. خب حجیت فتوای او اول الکلام است. فرض این است که اعلم مشخص نیست برای شما. یا اعلم را مشخص کن و لو مشخص نسبی، ببین آنها چه می گویند، تا اعلم را مشخص نکردی یوجب من یفتی بعدم التخییر عند تساوی المجتهدین او عدم احراز الاعلم. حالا آقای خوئی که نظرشان این است که تخییر درست نیست، ولذا اگر یک مجتهد مساوی گفت شرب تتن حلال و مجتهد دیگر گفت حرام عامی باید احتیاط کند.

اقول؟ ما می گوئیم شما چرا فتوی می دهید به وجوب احتیاط و می گوئید یجب الاحتیاط؟ باید ببینیم شرط برائت در حق عامی فحص از اماره مناسبه با خودش است یا فحص از امارات در کتاب و سنت است؟ هلا تعلمت که به عوام می گویند آیا یعنی هلا راجعت وسائل الشیعة؟ یا هلا تعلمت یعنی هلا تعلمت الفتاوی. مرحوم آقای صدر از کلماتشان استفاده می شود مرحوم آقای تبریزی هم صریحا می فرمودند که هلا تعلمت عامی آنی که توبیخ می شود این است که می گویند چرا نرفتی فتوی را تعلم کنی. به عامی که نمی گویند چرا رفتی وسائل الشیعه را مطالعه کنی ببینی دلیل بر حرمت شرب تتن داریم یا نداریم. می گوید اگر بنا باشد من بروم وسائل الشیعه مطالعه بکنم خرج زن و بچه من را کی می دهد؟ من که نمی توانم این کار را بکنم. می گویند چرا نرفتی فتوی را یاد بگیری؟ عامی می گوید خب کدام فتوی را بروم یاد بگیرم؟ این مجتهد می گوید حلال است شرب تتن آن مجتهد دیگر می گوید حرام است شرب تتن، تعارضا تساقطا. قائل به تخییر هم که نیستید، مثل آقای خوئی قائل به تخییر نیست. پس من فحص کردم از فتوی و فتوای معتبر پیدا نکردم للتعارض، چون تعارض دارد فتاوی. خب من که برائت دارم، چون شرط برائت در عامی فحص و یأس از ظفر به فتوای معتبر هست. آن عامی می گیود ما فحص کردیم فتوای معتبر بر حرمت پیدا نکردیم چون یوجد من یفتی بالحلیة و من یفتی بالحلیة مجتهد مساو. پس من برائت دارم، چرا شما می فرمائید یجب علیک الاحتیاط؟

آقای خوئی ممکن است و بعید نیست نظرش به این چیزی باشد که ما قبلا در اجتهاد و تقلید بحث کرده ایم و به مناسبت شاید بعدها هم بحث کنیم، ممکن است نظرش این باشد که از نظر مبنائی شرط جریان برائت را حتی در حق عامی فحص از امارات در کتاب و سنت و فتاوی هر دو بداند. عامی عاجز است از فحص از امارت در کتاب و سنت، ولکن دلیل نمی شود که ما ببخشیم او را. ما می گوئیم اگر می خواهد برائت جاری کند به مقتضای انصراف دلیل برائت از شبهات حکمیه قبل الفحص عن الکتاب و السنة و به مقتضای علیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا فتعلموا، عامی ولو متمکن نباشد از فحص از فتوای معتبر چون فتوای معتبری در کار نیست، ولکن تا فحص از کتاب و سنت نکرده برائت در حقش جاری نیست. نمی تواند فحص کند خب فحص نکند واجب نفسی که نیست، ولی برائت در حقش جاری نمی شود. و ما خودمان هم همین نظر را تقویت می کردیم می گفتیم برائت در حق عامی مشروط فقط به فحص از فتوی نیست خلافا للشیخ الاستاذ و السید الصدر. نخیر، ادله برائت انصراف دارد از شبهات حکمیه قبل الفحص عن الادلة التفصیلیة فی الکتاب والسنة. مثل این می ماند که مجتهدی در شبی برق نیست نمی تواند مراجعه کند به کتاب و سنت، آیا بگوید برائت جاری می کنم چون امشب متمکن از فحص نیستم، یا این چند ماه در سفر هستم منابع نزدم نیست متمکن از فحص نیستم؟! خب متمکن نیستی احتیاط بکن. حالا این مجتهد یک ماه در سفر است کتاب پیشش نیست به او می گوییم احتیاط بکن، خب عامی هم یک عمر کتاب پیشش هست سواد ندارد، این دلیل نمی شود که برائت جاری کند. ادله برائت منصرف است از شبهات حکمیه قبل الفحص عن الادلة التفصیلیة. عمده وجهی که ما می گوئیم این است.

بنابر این حرفی که ما می زنیم آقای خوئی درست می فرماید یجب الاحتیاط. چون به این عامی می گوید بله فتوای معتبر نداری بر حرمت شرب تتن ولی احتمال نمی دهی که اگر سواد پیدا کنی بروی در منابع تفصیلیه نگاه کنی اماره بر حرمت شرب تتن پیدا کنی؟ عامی می گوید چرا احتمال می دهم. آقای خوئی می گوید خب برائت شامل تو نمی شود ولذا یجب الاحتیاط. اما مثل آقای تبریزی و آقای صدر در این موارد نمی توانند بگویند یجب الاحتیاط. در مواردی که مجتهدین متساویین یکی فتوی می دهد به حرمت و دیگری فتوی می دهد به حلیت، باید بگوید اصل برائت در حق عامی جاری است.

هذا تمام الکلام فی هذه المسألة.

فتحصل مما ذکرنا که ما در عمده موارد با تقلید طولی مشکل را حل می کنیم. در امارات معتقدیم افتاء به واقع عقلاءا جائز است، به استناد طرق عقلائیه جواز إفتاء موضوعش علم وجدانی نیست، مطلق طریق عقلائی است، اما در اصول من الاستصحاب او البرائة و در علم اجمالی نیاز به تقلید طولی هست و نیابت دلیل ندارد. چون عمده موارد را ما با تقلید طولی ویا جواز إفتاء به واقع استنادا الی الامارة ما حل می کنیم ولو نیابت ثابت نباشد. آنوقت دیگر با این وجود نیابت دلیل ندارد. بله اگر عمده موارد تصحیح جواز إفتاء و جواز تقلید از راه نیابت بود خب دلالت اقتضاء پیدا می کرد دلیل جواز تقلید در جعل نیابت برای مجتهد، ولی اینطور که نیست.

یک مطلبی هم اجمالا عرض کنم: اینهایی که ما گفتیم در رابطه با إفتاء مجتهد به لحاظ عوام بود. اما یک مشکلی هست وآن این است که مجتهدی که اعتراف می کند اعلم نیست او چه جور می تواند فتوی بدهد حتی نسبت به خودش. در حالی که احتمال می دهد اگر برود با اعلم بحث کند اعلم یک مطالبی بگوید نظر این فالاعلم تغییر پیدا کند. اگر شما می گوئید همه خودشان را اعلم می دانند، اولا اینجور نیست، مگر آدم سفیه باشد که تا فکر کند که مجتهد است بگوید أنا اعلم الاولین والآخرین، این یشبه بالسفه. خیلی ها خودشان را اعلم نمی دانند، اعتراف می کند که استادش از او اعلم است. خب آقا پس چطور تو فتوی می دهی؟! احتمال نمی دهی اگر با اعلم بحث کنی او مطالبی بگوید که نظرت عوض بشود؟!

این اشکال، اشکال جدی است، و ما این را در اعلم هم می گوئیم، می گوئیم آقای اعلم تو اعلمی، ولی احتمال نمی دهی که شاگردانت کسانی که از تو رتبه شان پائین تر است ولو با استفاده از مطالب شما، یک مطلب در آن بحث اصول دیگری یک مطلب در آن بحث فقه داری آنها مسلط هستند به نظریات تو بیایند یک مطالبی بگویند نظرت عوض بشود کما هو الواقع، آقای خوئی یک مقدار از نظریاتش را همین شاگردانش تغییر دادند. خب اشکال به اعلم هم پیش می آید. خب آقای خوئی! شما فتوی می دهی احتمال نمی دهی اگر با شاگردانت بحث کنی صحبت کنی یک مطلب جدیدی بگویند نظرت عوض بشه؟ این یک مشکل بزرگی است که انشاءالله بعد از تعطیلات ببینیم حل می شود یا نه. والحمد لله رب العالمین. انشاءالله روز دوشنبه سوم ربیع الاول.